

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0136

<http://hdl.handle.net/2333.1/gmsbcc63>

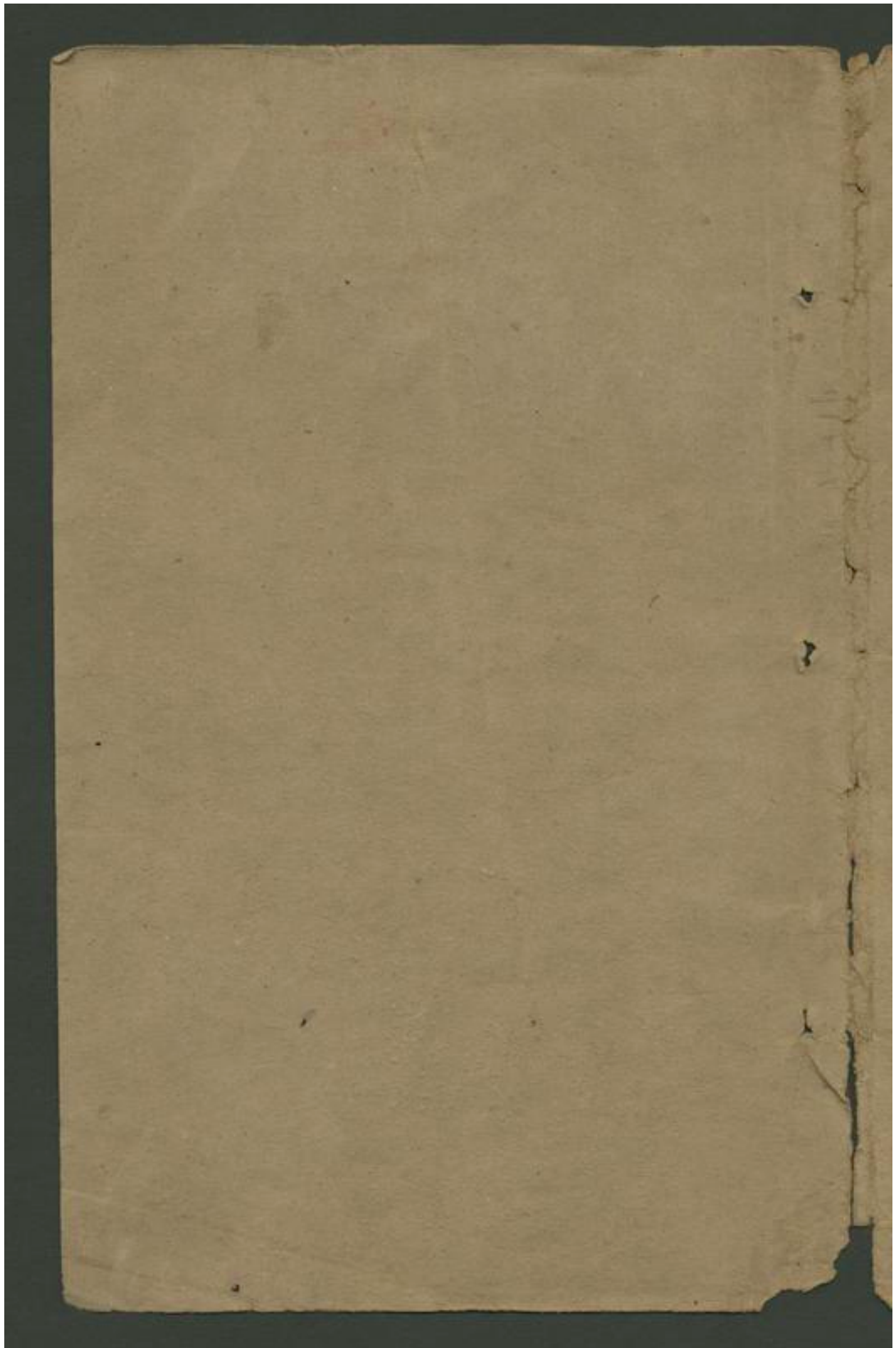


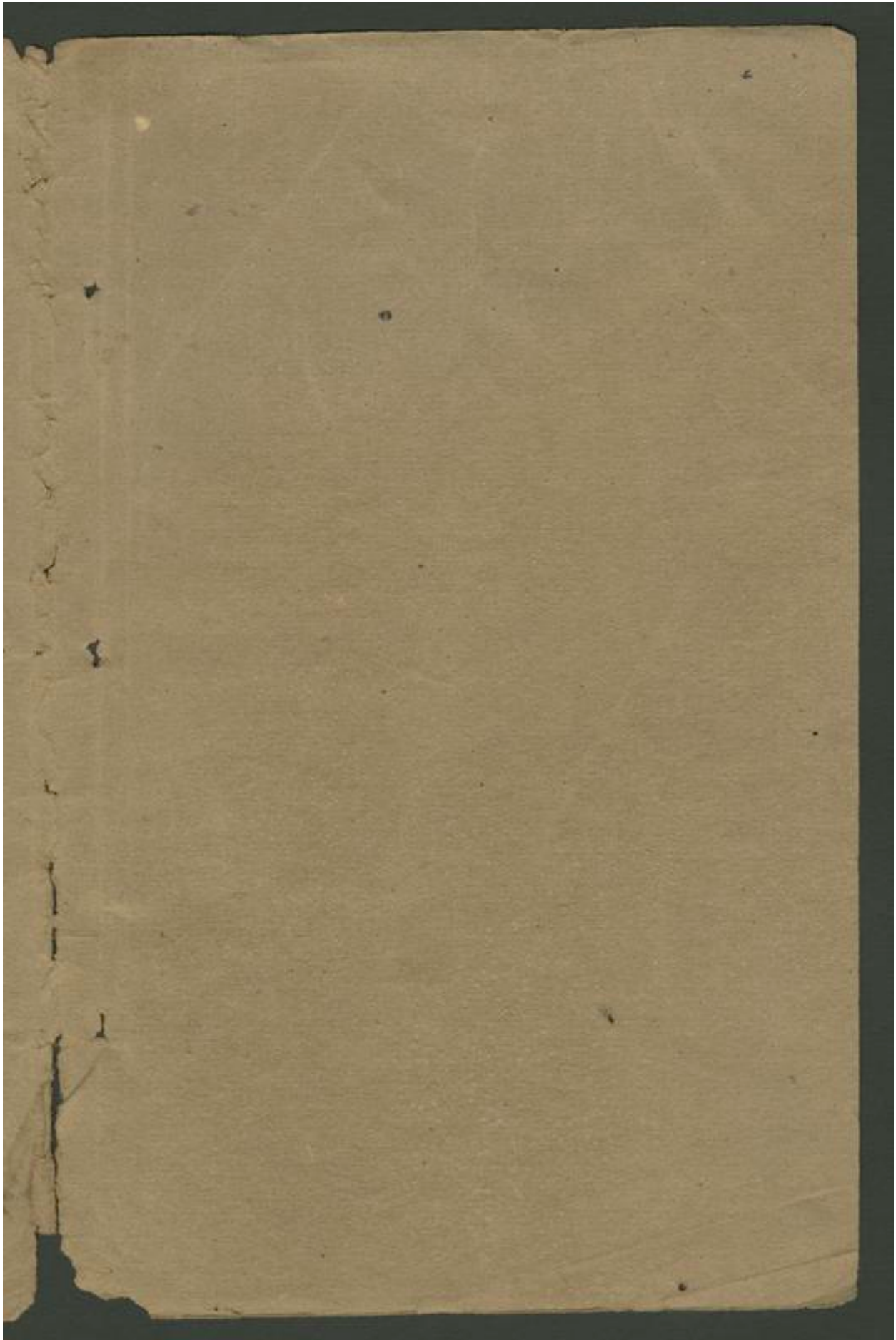
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu





کتابخانه محمد اکبر
هشتی
کارته سه کابل افغانستان

هو التوفیق



رساله ابتدائی حفظ الصحه
برای تعلیم جماعات مدرسه مبارکه حبیبیه
ترجمه و انتخاب شده و به تجویز
انجمن معارف در مطبعه
دارالسلطنه کابل بطبع

رسیده است

سنه ۱۳۳۳

هجری

(۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

رساله حفظ الصحه

باب اول - هوا

فصل اول

در بیان ضرورت هوای صاف و پاک :-

برای حیات انسان وجود سه چیز از ضروریات (۱) هوا
(۲) آب (۳) غذا در عدم آب و غذا انسان احتمال کمی زیست
دارد - ولی از نبودن هوا بچند دقیقه می میرد - پس از جمله
حوایج انسانی هوای پاک ضروریست - اگرچه هوای آلوده
نماید (که در ان صورت آنرا نفحه (باد سخت) می نامند) نه بنظر
می آید و نه محسوس میشود - ولی شهادت ما در کثره بزرگی هوا بود و
بانی دارید که در آن مانند ماهی زیر سطح آب حرکت می نماید

(۳)

چنانکه هوا برای زیست انسان ضروری است همچنان وجود هوای
 پاک و صاف برای صحت آن نیز ضروریست مثلاً اگر حیوانی در ظرف
 شیشه انداخته دهن آنرا مسدود نمایم که راه تردد هوای تازه
 بسته گردد بچند دقیقه نفس آن تنگی میکند و می میرد — و مادر است
 اینکه هوا بحدی کثیف شود که دران انسان و حیوان زیست
 نتوانند — مگر تا درجه کثیف می گردد که رنگ کسانیکه دران
 هوا بود و باش دارند زرد گشته در صحت آنها تغییری پیدا میشود —
 و باقسام و انواع امراض مبتلا میگردند

فصل دوم در بیان اسباب کثافت هوا : —

دائماً در دنیا آنچنان کارهای بزرگ طبیعی جاریست که بواسطه
 آن هوا کثیف می گردد — و اول آن تنفس است که از حرکت
 تنفس انسان و حیوان ضرور است که هوا قدری کثیف گردد —
 مثلاً جزء اعظم هوا (مولد الحموضه) آکسیجن است که زیست
 انسان انحصار بران دارد — و حصه ازان درشش رفته بجای آن
 مرکب فاسدیکه غاز کاربانک اید (حامض کاربونیک) گفته میشود
 در اینجا پیدا می گردد — و نیز بخار آب و دیگر مرکبات فاسد که
 در باطن انسان حادث می گردد بآن هوا مختلط میشود و از اسباب
 هلاک حیوان (که در ظرف شیشه محبوس بود) یکی آنست که
 چون آکسیجن — (مولد الحموضه) هوای ظرف تمام میشود برای
 زیست نه (حامض کاربونیک) غاز کاربانک اید و نه اجزای
 قائم مقام آن شده می تواند — و سبب دوم آن مرکبات
 فاسده میباشد

خط الفیضی

H. Athred Khan

(٤)

عمل احتراق نیز هوا را کثیف می سازد زیرا که از بهر سوختن
اشیا آکسیجن (مولد الحوضه) ضروری است و بغیر آن هیچ چیز
نمی سوزد - و از سوختن آن نیز هم مرکب فاسد یعنی گاز کار بانک
ایست (که از اثر تنفس حادث میگردد) پیدا میشود - اگر بجای
حیوان چیز افروخته را در آن ظرف بنهند فوراً خاموش میگردد
زیرا که آکسیجن تمام میشود و بغیر آن چیزی نمی سوزد -

از تعفن اشیا نیز هوا کثیف میگردد - و قاعده کلیه اینست
که بعد از مردن کل اجزای حیوانی و بعضی اجزای نباتی بمدت
اندک متعفن میشود و در ممالک گرم سیر بمجرد مردن تعفن در آن
پیدا میشود - و از آن اقسام گازهای مختلف حادث میگردد که بعضی
از آن بدرجه افراط سمیت دارد - از تعفن انسان و حیوان و نبات
مرده مرکبات فاسده مضر صحت پیدا میشود - فضله انسان نیز
ازین قبیل است مثلاً عرق که از جلد انسان و یا بول و برار و غیره
که از بدن جمیع حیوانات خارج میگردد بعضی از آنها چنین است
که قبل از خروج از بدن پوسیدگی در آن ظاهر میگردد -

سوای اسباب فوق هوا از انحره زمین نیز کثیف میشود زیرا که
زمین چنانکه تصور میکنیم باریک و ریز نیست که در آن هیچ
چیز نفوذ نتواند بلکه میان سطح زمین و سطح آبی که در زیر آن
موجود است تردد هوا کم و بیش جاریست و این هوا از زمین برآمده
باهوای خارج زمین مختلط میگردد پس اگر در زمین چیزی باشد
که سبب کثافت هوا گردد آن چیز از مسامات زمین (بواسطه هوا)
برآمده هوای بیرون را که تنفس انسان با آن میشود کثیف

(۵)

می نماید - عوام الناس موادی را که از بدن انسان یا حیوان پیدا میشود مطلقاً مضر تحت گمان نمیکشند و نمیدانند که اکثر آنها از مضر دارد و بسا اوقات باین غلط فهمی همچنان آنها را بر سطح زمین میکذارند - در گیاه و خس و خاشاک و برگ درخت و دیگر اجزای نباتی چون متعفن شود نیز همین اثر مضر موجود میباشد و به تخصیص فساد این اثر وقتی افزون میگردد که زمین نمناک باشد زیرا که رطوبت زمین آنها را بزودی متعفن میگرداند - و هم زمین با انجره آبی فی الفور از اثر هوای پردوازان برودت مضر تحت حادث میشود و رطوبت زمین و تعفن نباتات هوای موضعی را که در نواحی آن غدیر و یا شوره زار باشد مضر تحت میگرداند و اگر چه آن شوره زار قدری دوری داشته باشد اما وزیدن باد کثافت آنرا منتشر ساخته به شهر و قریه جات می آورد و نیز کثافتی که از عمل یومی خانگی مانند غسل و شست و شو و بخت و پژو غیره پیدا میشود آثار با احتیاط تمام دفع آن نشود و هوای کثیف می سازد -

بعضی حرفه ها و پیشه ها نیز آنچنانست که سبب کثافت هوا میشود مانند چرمگری و قصابی و رنگ مالی و غیره که تعلق با جزای مرده حیوانات و نباتات دارند و ازینجهت هوای کثیف می سازند و بعضی حرفه ها آنچنان است که از سبب دستکاری اهل آن ذرات دقیقی در هوا مختلط میگردد - سوهانگر و کار یگران کار خانه جات و غیره درین صنف داخلند - الغرض چون این ذرات در هوا مختلط گشته از تنفس به نش می رسد امراض مختلفه حادث میگردد

(٦)

﴿ فصل سوم ﴾

در بیان عملهای طبیعی که هوارا مصفی میسازد - واضح گردید که اشیائی که هوارا کشیف میسازد بسیار و دائماً جاریست پس اگر عمل طبیعی دفع آنها را ننماید زیست انسان محال میگردد - مگر بعض قوانین طبیعه چنانست که در دفع فساد هوا بسیار اثر دارد - اول انتشار اقسام گازهای مختلف است که بواسطه آن مرکبات فاسده خود بخود پراگنده گشته بکرة هوا مختلط میگردد - دوم وزیدن بادستند است که سبب تبدیل هوا میشود - سوم اشجار و نباتات سرسبز است که اجزای کاربانک ایسدکیس را که از حیوانات و نباتات زنده بکثرت خارج میشود از آسبیجن جدا می نماید - و اکسیجن را صاف و پاک می سازد و این سه طریق از بهر تصفیة هوا موجود است و دائماً حصه کثیر کثافتی را که از اسباب مذکور فوق پیدا میشود دفع میکنند - مگر حیف که اکثر مردم مانع اجرای عمل تصفیة هوا میشوند - و سوائی احداث کثافت هوا خود را بحجره های تنک و تاریکی محبوس میکنند که عمل طبیعی دافع کثافت هوا را که در انجا کارگر نمیشود - و در شهرها خانه سکونت را آنقدر خورده تعمیر میکنند که بود و باش آنها اکثر بحجره های تنک و تاریک میباشد و از نتیجه کثافت هوا که از تنفس حادث میگردد بیش میشود -

﴿ فصل چهارم ﴾

در بیان اسباب کثافت هوای شهر و دهات :-

(۷)

اسباب کثافت هوا که مذکور گردید عموماً در هر شهر و ده موجود میباشد مگر در بعضی کم و در بعضی بسیار - اطاق یا مکان شهر و ده عموماً بر دو قسم است - صحن دار - و خانه کوچک بی صحن (کلمه) اطاق صحن دار اکثریه محاط بچهار دیوار است که برای تردد هوا و دخول روشنی دروازه و دریچه ندارد - و خانه کوچک این طریق ساخته میشود که اگر در آنرا به بندند تردد هوای تازه و دخول روشنی در آن امکان ندارد - و اهل آن در آنچنان حجره تنگ و تاریکی می خسبند که نه هوای کثیف که از نفس فاسد شده است خارج میگردد - و نه هوای لطیف از خارج داخل میشود تا تبدیل هوای کثیف نماید - و از بجه در همان هوای کثیف نفس می نمایند - و علاوه بر آن مردم عوام عموماً بر روی خویش را پیچیده میخوابند تا اینکه در زمستان نیز به همین طریق زیر صندلی استراحت میکنند - و نیز آتشی که از بهر پختن طعام و چراغی که شب می افروزند نه تنها اکسیجن را جذب می نماید بلکه دیگر اجزای زهر دار را نیز به هوا مختلط می سارد که سبب افزونی کثافت آن میشود

اکثریه در قرب وجوار خانه ها مرده را دفن میکنند - (و یا اهل هندو دیم سوخته میگذارند و نیز جانوریکه هر جا می میرد تا وقتی که دریده و پراخد آنرا نخورد در همان مقام افتاده میباشد - و همچنین نباتات مضر و بیکاره پیش روی دروازه ها میروید و همان جای مرده و متعفن میگردد و کسی آنرا از آنجا دور نمیکند - و بعضائی بدن هم چنانچه باید نمی بردارند - چنانکه بعد از غسل

(۸)

جامه جرگین می پوشند - و لحافی که از عرق و دیگر فضلات بدن خراب گشته باشد شب بر سر می اندازند - سر رشته حمل و نقل فضلات مانند سرگین و غیره کامل نمی باشد و بول و براز و نجاست دیگر بر سر راه در کوچه و بازار افتاده می باشد

۱ اکثر مردم در کوچه و یازدیک خانه و یا بالایی بام برای قضای حاجت می نشینند و آن نجاست در همانجا افتاده می باشد تا اینکه خشک گشته اجزای آن تخریک باد در هوا مختلط میشود - و یا آب باران مخلوط گشته در صحن و غیره منتشر می گردد -

بیت الحلا داما از نجاست و غیره مملو می باشد که چیزی از آن در زمین جذب میشود و چیزی بروی کوچه و بازار و یا صحن خانه جریان می نماید که اینهمه سبب کثافت هواست و همچنین مردم بهرجایی با کانه ادرار میکنند

سرگین دواب یازربای مردم با ثمال می گردد و یا متصل خانه ها آببار میشود که تعفن آن نیز سبب کثافت هواست زیرا که در حین متغیر شدن بوی بدی از آن پیدا میشود که زمین و هوای اطراف و جوانب آنرا کثیف می سازد - و در هر دو صورت فساد آن یکسانست بلکه در صورت اول بسبب هم زمین زودتر متعفن می گردد

۱ اکثر مردم بهرجایی که اتفاق افتد غسل میکنند و اگر چیزی تعفن پذیر در آنجا افتاده باشد آب غسل آنرا زمین فرو میبرد سر رشته بدر رفت آب نیز کامل نمی باشد و آب باران در صحن حیوانی و یا در جقری و مفاکهای متصل خانه جمع میشود - و ایستادن آب در چنین مواضع ضرر کلی دارد زیرا که اگر سطح صحن خانه

(۹)

اسبب به سطح زمین دور آن پست باشد و کرد آن خانه خندق آب باشد و بدر رفت نداشته باشد نم با آن خانه سرایت میکنند و از نم و تعفن نباتات آن مقام هوا کشیف میگردد و این کثافت منتشر گشته سبب امراض مختلفه میشود آلائش مطبخ و آب شست و شو را هر جادر کوچه و بازار پیاکانه میریزند - و قصاب هر جا که میخواهد دبح حیوان میکنند و آلائش آنرا همانجای اندازد - چرمگر و رنگرین و پیشه و ران دیگر نیز بر سر بازار اجرای کار خویش می نمایند و آن سبب ضرر مردم نواحی و کثافت هوا میشود

فصل پنجم در بیان اسبابی که مانع و دافع کثافت هوا می باشند
منع بعضی از اسباب مانع کثافت هوا امکان ندارد مانند تنفس و افروختن آتش جائیکه این هر دو موجود باشد آکسیجن صرف شده در هوا بالضروره سمیت پیدا میشود که مضر حیانت و لی تا وقتی که در قوانین طبیعه خللی راه نیابد از تنفس و افروختن آتش هیچ فسادى عائد نمیشود باین همه تدارك اصلاح هوا باین طریق میشود که دائما تردد هوای تازه از خارج جاری باشد - ولی تردد باد تند چندان ضرور نیست زیرا که وزیدن هوا در فضای خانه اگر چه محسوس نمیشود مگر تغیر و تبدل آن دائما جاریست - برای اینکه هوای خانه لطیف باشد می باید که تعداد نفوس در یک خانه و بیک وقت زیاده از حد نباشد والا هوای آن بسرعت کشیف میگردد و عوض آن هوای لطیف بقدر کفایت از خارج نمیرسد - پس ضرور است که هیچگاه در حجره هجوم مردم نباشد

(۱۰)

در عمارت سرکاری مانند چهاونی و زندان برای يك نفر باید
 که بقرار اصول حفظ صحت جای داده شود تعیین آن به پیمانش
 مکعب فت میشود مثلاً خانه که دهفت طول و دهفت عرض و دهفت
 ارتفاع دارد هوای آن یکمزار فت (مکعب) خواهد بود -
 و برای یکنفر محبوس ۶۴۸ فت (مکعب) بکارست - تعیین جای
 به پیمانش سطح زمین نیز میشود مثلاً خانه که دهفت طول و دهفت
 عرض دارد مساحت سطح آن صدفت (مربع) خواهد بود
 برای یکنفر سپاهی ۶۲ فت (مربع) - و برای یکنفر محبوس ۳۶
 فت (مربع) جای مقرر میشود از بهر محبوس نسبت به سپاهی
 جای کمتر معین شده است زیرا که بقرار قاعده سقف زندان
 از سقف سائر عمارات بلندتر میباشد - و نیز برای زردهوا دریچه
 و غیره دارد (برای مردم عوام محض پیمانش سطحی کافیست)
 اگر ممکن باشد برای یکنفر ۴۸ فت (مربع) جای دهند - دریچه
 های دیوار باید که بلند باشد تا هوای کثیف که از تنفس پیدا میشود
 به آسانی خارج گردد - زیرا که هوای تنفس اکثر به نسبت به هوای
 نواحی گرم تر و سبکتر میباشد و از نیجه صعود مینماید - و سمت
 دریچه بلحاظ تعداد ساکنین خانه باشد
 اگر بخانه که دران یکنفر یاد و نفر سکونت دارد در آید
 و غنوتی محسوس گردد یقین دانید که دران خانه سر رشته هوای
 تازه بوجه کمال نیست

چون بقرار اصول فوق تقرر مقدار جای باعتبار تعداد نفوس
 میباشد پس باید که از بهر مریض نسبت به شخص تندرست

(۱۱)

جای فراخ تر معین شود - زیرا که برای مریض هوای تازه بیشتر
 بکار است - و سپس آنست که چون انسان مریض گردد از شش
 و سایر اعضای اول نسبت بحال صحت خروج مواد کثیفه بیشتر میباشد
 و عفونت بسرعت دران پیدا میگردد پس برای اینکه هوای نواحی
 مریض قابل تنفس باشد ضرور ریست که مقدار هوای نواحی او
 افزون تر از اعتیادی باشد بلکه بیمار داران را نیز باینست این امر
 واجب و لازم است ضرورت هوای لطیف برای اطفال شیر خور
 و جوانان تنومند یکسان میباشد - عوام الناس بقرار رسم زچهره را
 بخانه تنك و تاريك میگذارند که تردد هوا دران بکلی مسدود میباشد
 طرفه آنکه دران خانه رفت و آمد و هجوم خویش و اقربا و همسایه
 بیشتر میباشد - و این رسم محض از بهر زچهره مضر نیست بلکه برای
 مولود نیز خطر بسیار دارد - تا اینکه بقدرت کامله الهی همین خطر
 برای مولود بسا اوقات موجب هلاک میگردد زیرا که از بهر تنفس
 آنها هوای خالص بمقدار کافی نمیرسد در خانه سکوتی که در بجه
 و دود کش از برای تردد هوا نباشد آتش نیفرورزند -

عموماً چراغ سفالی و غیره در خانه ها روشن میشود که از دود
 آن هوا کثیف میگردد و سر رشته آن مانند اخراج دود آتش
 نیز آسانست

برای دفع و منع فسادیکه از عفونت پیدا میشود این اصول را
 مدنظر باید داشت که حیوانات مرده و نباتات پژمرده را حتی الوسع
 پیش از لعفن با احتیاط برداشته از آبادی دور بیندازند بقرار اصول
 دینی در باب منع عفونت تا کبد زیاد وارد شده است چنانچه لازم

(۱۲)

است که عمق قبر بقدر ۴ فـت باشد و بعد از دفن مرده دهن قبر بخاک
وکل خوب مسدود شود - جانور مرده را فی الفور بر داشته
و بجای دور برده بمغاک بخوبی کور کنند :-

حسن و خاشاک و سرکین و غیره را که از بهر بارونیکه میدارند
بفاصله یکصد کز از آبادی انبار شود و گاه گاه بران خاک پندازند -
درینصورت نه عفونت ازان پیدا میشود و نه اثر آن که برای زراعت
دارد زائل میگردد

برای صحت جلد و دفع مواد عفونت پذیر که از جلد انسان
خارج میشود هیچ طریق بجز صفا داشتن بدن نیست - و تکمیل
آن به غسل میشود که بومیه یا آب سرد یا کرم نموده شود -
از بهر اشخاص جوان و قوی آب سرد و از بهر اشخاص پیر آب
شیر کرم بهتر است - جلد انسان مانند سایر اعضا برای انجام
عملهای مفید آفریده شده است - اگر مصفی نباشد در عمل آن
نقصان راه می یابد - اگر چه جلد حصه ظاهری بدنست ولی
در رتبه از هیچ عضو باطنی کم نیست و مسامات پیشمار آن بیفایده
نمیباشد بلکه دائما فضلات متعفن ازان خارج میگردد و چون جلد
صافی نباشد مسامات آن مسدود گشته اقسام امراض پیدا میشود
و در صورتیکه لباس و بستر خواب چرکین باشد صفای بدن فائده
نمیکند - پس همیشه صفا داشتن و گذاشتن آنها در هوا چند
دقیقه لازم است

و اکثر شهرهای متمدن از برای اخراج آب مستعمل مطبخ و حمام
و بول و براز و غیره بدر رفتی زیر زمین دارد که آن آب مستعمل

(۱۳)

و (غیره در خندق جمع شده از انجا بذریعہ انبویه های خورد آهنی که بر خانه نصب میباشد) در انبویه های کلان جاری میشود و از انبویه های کلان به جوهای پخته کاری کشته در دریای شور میریزد و یا بجای دور از آبادی جمع میشود که بعد ازان بکارهای مفید (مانند مصرف کشت) بکار می آید چون سر رشته صفائی باین طریق کامل شود — مرمت آن خرج کثیر نمیخواهد — و اگر تامل کنید خرج و زحمت این سر رشته از اجوره کناس و خاکروب و غیره بسیار کم است : —

بقرار انتظام فوق جمیع قاذورات بسبب نشیب مجرای آن جریان میکنند و در مقامیکه نشیب نداشته باشد نجاست را در خندق جمع میکنند و به بمبه (پمپ) بالا کشیده خارج می نمایند ولی خرج این سر رشته بسیار تر است — در ملکهای هموار مانند هند که نشیب و فراز کم دارد اجرای آن نهایت بهشت میشود — بنای بیت الحلا بهنجی باشد که بول و براز در زمین استقرار نکیرد — و بعد از قضای حاجت اگر قدری خاک بران انداخته یومیه دو دفعه پاک شود اثر آن بهوا سرایت نمیکند — و نیز حاجت باستعمال اشیای دافع عفونت نمی افتد پس بهترین طریق آنست که بول و براز و غیره را در مغاک که یک فتن عمیق و یک فتن عرض آن باشد بیندازند و بران شش انچ خاک خشک انداخته پنهان سازند و پس ازان دران سر زمین زراعت شود — و اگر زراعت نکنند ازین طریق فایده حاصل نخواهد شد — مزروعات تمامی اجزای نجاست را جدا کرد

(۱۴)

غذای خویش می سازد و اثری ازان باقی نمی ماند — اگر ممکن باشد آب حمام و مطبخ را نیز بطریق فوق در کشت پندازند تا زمین آنرا جذب نماید و در صورتیکه همچنان بروی زمین بیفتد اگر چه زمین جذب آن میکند ولی مواد عضویه یا جانداریکه در آن موجود میباشد جذب نیکشته سبب کثافت هوا میگردد

برای دفع نم بدر رفت آب نهایت ضرور است تا آب باران ازان بدریا یا جوی جاری گردد — و اگر دریا نزدیک نباشد اینقدر سر رشته لازمست که آب باران در نواحی مساکن جمع نشود — و بدر رفت حتی الوسع بخته باشد تا آب گنده را زمین جذب نکند کرسی خانه از صحن حیوایی قدری بلند تر باشد تا خانه نمناک نشود و اگر کرسی خانه پست و یا با صحن برابر باشد خانه را نم میگیرد و بود و باش در اینجا نیز خانه کویا امراض متفرقه را خریدن است — خواب بر فراز چهارپائی نسبت بزمین بهتر است — و در مقامیکه هوای مرطوب دارد و یا در اینجا کثرت انجره باشد باید از زمین بسیار بلند خواب کنند و یا بخانه خسپند که سطح آن چوبی باشد و یا در بالا خانه ولی بزر آن بالا خانه مواشی را نه بندند زیرا که تنفس آنها هوا را کثیف می سازد — و از سر کین و بول آنها زمین متعفن میگردد — و از بهر صفائی ضرور است که سطح دیوارهای خانه گاه گاه کهکلی شود ولی بچندانکه خانه را نم بگیرد — (و مانند هنود سر کین بکهکلی نیندازند زیرا که هوا ازان متعفن گشته مورت اقسام امراض میشود)

(۱۵)

برای منع ودفع زهر میلیریا که سبب تب میگردد بهترین علاج آنست که شوره زار و خندق که دران آب ایستاده میباشد و نزدیک آبادی باشد آنرا خشك ساخته دران زراعت نمایند و اگر خشك کردن آن ممکن نباشد باید که دران اشجار بسیار و انبوه بنشانند زیرا که اشجار نیز زهر میلیریا را زائل می سازد — ولی علاج بهتر همان خشك کردن آب و زراعت است که سابق بیان گردید علاوه بران باید خس و خاشاك كوچه و بازار را برویند و همه را بکجا کرده بسوزند و یاد رانبار بارویند ازند زیرا که خس و خاشاك و غیره نیز اجزای حیوانی و نباتی بکثرت دارد و چون سر رشته صفائی و برداشتن آن بخوبی نشود هوا را کثیف میسازد — انتظام اهل پیشه که حرفه ایشان سبب عفونت هوا میگردد بوجه احسن نموده شود مثلاً مسلخ و دکان قصاب صاف و باك باشد تا مگس بر گوشت ننشینند (چنانکه ازین توجه مبارك اعلی حضرت والا بقصابهای دارالسلطنه الماریها جهة نهادن گوشت مرحمت شده) و آلائش مسلخ با احتیاط تمام برداشته شود و باید که کارخانه چرمگری و رنگرزی بیرون شهر باشد و اگر اندرون شهر باشد لازمست که برای آن گوشه معین شود که تردد مردم در آنجا کم اتفاق بیفتد — و چون با وصول فوق توجه کامل نمایند هوا باك و صاف خواهد ماند انشاء الله تعالی

(۱۶)

(باب دوم در بیان آب)

فصل اول در بیان - ضرورت آب مصفا

برای صحت انسان بعد از هوا آب بدرجه دوم ضروری است -
بلکه بعضی آب مصفا را بر هوای لطیف ترجیح میدهند - طریقی که
برای تصفیه هوا سابق بیان کردید همان طریق از بهر تصفیه آب
نیز استعمال میشود - زیرا که کثافت آب اکثریه از اختلاط
هوا حادث میگردد مگر ماسوائی این اسباب دیگری نیز هست که
آب را کثیف میگرداند که بیان وطریق منع ودفع آنها در فصول
ذیل مبین میشود - انشاء الله تعالی

فصل دوم در بیان وسائل بهم رسیدن آب :-

وسيله بزرگ بهم رسیدن آب باران است چون باران میبارد
حصه ازان بدريا وجوى وغدير وغيره میرود - و حصه را زمین
جذب کرده بجاه و چشمه وغيره میرساند - بلکه مقدار کثیر آب
جذب شده از زمین برآمده بدريا وجوى نیز میرسد
بر فراز کوه بجای باران برف میبارد - و در تموز چون برف
میگدازد آب جریان نموده بدريا مختلط میگردد - و از نتیجه است
که در یائی که منبع آن کوهستان باشد بتابستان طغیان می نماید :-
این امر بر همه واضح است که در حین امساک باران آب دریا
وجوى و جاه و چشمه کم میشود - بلکه بعضی اوقات جاه و چشمه
بکلی خشك میگردد - و در موسم باران از کثرت بارش دریا
طغیان مینماید و آب جاه و چشمه افزون میشود

(۱۷)

ظاهر است که قطرات باران چون از هوا گذشته بر زمین
افتد در حین مرور کثافت هوا با آن مختلط میگردد و چون هوای
شهر کثیف تر است لهذا بارانی که بشهر میبارد کثافت بیشتر دارد
علاوه بر اسباب فوق کثافت آب باران اسباب دیگر نیز دارد -
مثلاً چون باران می بارد بر زمین پیوسته جذب میشود و چون
میکنشیا و دیگر اجزای معدنی با آب آن مختلط میگردد و بی
باختلاط این اشیا آب بکلی کثیف نمیشود - البته چون مردم
انرا فاسد سازند - و یا از غدیر و حوضی گرفته شود که مملو از
خس و خاشاک و گیاه فاسد باشد در انصورت کثافتی دارد که لائق
استعمال نیست -

فصل سوم

در بیان - اسباب کثافت آب شهر و قریه و طریق منع
و دفع آن :-

آب نوشیدن را عموماً از دریا و چاه و حوض می گیرند - پس
باید که اسباب خرابی و وسائل منع آن معلوم شود سابق بیان کردیم
که آب بدریا و چاه بدو طریق میرسد اولاً آنکه - بر سطح زمین
جاری گشته بدریا مخلوط میگردد و ثانیاً آنکه در زمین جذب میشود
و از مسامات آن بتدریج برآمده بدریا و چاه و غیره می آید -
پس ظاهر است که مواد فاسده که بر سطح زمین و یا زیر آن باشد در
آب حل شده آنرا کثیف و فاسد میگرداند و از باران کثافت آب
بیشتر میشود زیرا که خاک و آلاش با آن آمیخته آن را تیره و مکدر می سازد

(۱۸)

ا تریه قاذو رات و آلایش شهر را بدریای اندازند و عوام بکنار
آن قضای حاجت میکنند و آن نجاست را آب باران بدریا می برد
کاران و دیگر مردم بر کنار دریا جامه می شویند - و آب
حمام و بیت الحلالا اکثریه در دریا می ریزد و باز ازها بمقام آب نوشیدن
می برند و چون آب دریای کلان و تیز رفتار باین کثافتها فاسد
کردد آب جوی که باهستی جریان میکند بطریق اولی فاسد
خواهد شد :-

تدارك این خرابی باین طریق میشود که آب مستعمل را بزمین
نیندازند تا اثر آن بر سطح و زیر زمین سرایت نکند و متصل
مقامیکه آب نوشیدن از آنجایی برند نجاست و آلایش همگزینند ازند
و منفذ آب حمام و بیت الحلالا بدریا نکنند و در ان مقام غسل و شست
و شو مطلقا نشود - الغرض جای اینچنین کارها پائین و دور
از شهر باشد تا آب نوشیدن فاسد نگردد - بلکه مناسب است که
متصل کنار دریا بزمین ريك زار حوضی چند فـت عمیق
بکنند تا آب دریا از آلایش و کدورت صاف گشته
در آن جمع شود (اینچنین حوض گویا بمنزله فلتر است) کثافت
این آب بسبب اینکه مقطر گشته داخل حوض میشود از کثافت
آب دریا کمتر است -

کثافتی که آب دریا دارد آب غدیر و حوض نیز دارد بلکه
کثافت آب غدیر و حوض از سبب ایستادن آن بیشتر مضر
صحت است

بعض اوقات بول و براز جریان کرده در آب غدیر و نالاب

(۱۹)

میریزد — و یاد در زمین جذب کشته از مسامات آن با آب غدیر جاری
میشود — و اکثریه مردم در تالاب و غدیری که آب آن از بهر
نوشیدن برده میشود غسل و شست و شو نیز میکنند و مواشی را
آب میدهند و آن مواشی به عادت بهیمی خود در آن بول و سر گین
میکنند مردم عوام در کنار آن برای قضای حاجت می نشینند
و باز در همانجا وضو میکنند و درخت چر کین را می شویند و رسن تاب
رسن و ریشه های درخت و چرم مکر چرم خام را در آن ترم میکنند
که سبب افزونی کثافت میشود — تدارك اینچنین فساد بجز آن
نمیشود که نجاست را بر زمین متصل غدیر و غیره نیندازند تا در زمین
جذب نکردد و با آب سرایت ننماید و از ارتکاب اینچنین امور بر کنار
غدیر اجتناب لازم است و نزدیک آن بیت الحلابنا نشود — و جان
که دریا و چشمه نبود — و ذریعه آب نوشیدن غدیر و حوض
باشد باید که يك حوض یاد و حوض را برای نوشیدن مختص
سازند بطریق که غسل و شست و شو در آن نکنند و زمین نواحی آن
از نجاست پاک باشد و برای کارهای متفرق (مانند غسل و شست و شوی
جامه و ظرف مطبخ و دیگر اشیا که سبب کثافت آب میشود) حوض
های دیگر مقرر گردد
اگر در نواحی تالاب و غدیر چند جامه خورد بکنند آب از مسامات
زمین در آن نفوذ کرده مانند آب مقطر خواهد ریخت باید که آب
نوشیدن از آن بگیرند — بودن نهال تازه و سر سبز در آب
ضرر ندارد بلکه مفید است بشرط اینکه چون پژمرده گردد دور
نمایند نمیشاید که در تالاب و غدیر حوالی شهر جرم و دیگر اشیا

(۲۰)

عفونت پذیر را تر نمایند زیرا که از اثر آن نه تنها آب بلکه هوا نیز
 کشیف می‌گردد — باید که آب نوشیدن نهایت مصفا باشد و هرگز
 اینچنین خیال نموده نشود که غسل به آب کشیف مضایقه ندارد —
 بلکه غسل به آب کشیف خریدن امراض است آب در جاه از
 چشمه‌های زیر زمین می‌آید — دهن جاه باید که از زمین حوالی
 آن بلندتر باشد و دور جاه صفت بلند پخته کاری بنا شود و گر نه
 آب کشیف باران در آن خواهد ریخت — حتی الوسع جاه در
 زمین پاک و صاف کننده شود — و اگر در زمین ناپاک بکشند آبی
 که در آن از مسامات زمین می‌رسد متعفن می‌گردد — و در آن مواد
 عضویه که مضر تحت است پیدا میشود — قریب جاه بیت الحلا
 مطلقاً نباشد والا نجاست که در آن زمین نفوذ میکنند از مسامات
 آن مختلط با آب خواهد شد و آنرا کشیف خواهد ساخت که قابل
 استعمال نخواهد ماند — اگر نزدیک جاه بیت الحلا باشد باید
 که زمین آنرا نهایت صاف کرده بنایش را منهدم سازند — در
 نواحی جاه مفاک نباشد تا آب در آن جمع نکردد (چنانکه اکثر
 بوقت کشیدن آب ریخته در مفاک جمع میشود) زیرا که اینچنین
 آب زیربای مترددین و جانوران بائمه می‌گردد — و مرغ و جانوران
 خانگی در آن پخال میکنند و با این آب را زمین جذب میکند و از
 مسامات آن با آب جاه مختلط گشته آنرا کشیف می‌سازد و بسا
 که متصل جاه برای آب دادن مواشی حوضی بنا میکنند و دائماً
 آن حوض شکسته و ریخته می‌باشد و آب خراب در آن جمع می‌گردد
 و آن آب بجاه نفوذ میکند

(۲۱)

اكثر به بر سر چاه غسل ميكنند و رخت ناپاك را ميشويند و چرك رخت و بدن در چاه ميرزد - اگر قريب چاه اشجار باشد بايد دهن آرا بسپروش بپوشند تا برك اشجار دران نريزد و آب را كشي ف نسازد -

دلو و رسن چركين نيز آب را كشي ف ميسازد و اگر باصول ذيل عمل شود آب چاه از كثافت محفوظ خواهد ماند چاه در موضع ناپاك و يا نزديك بيت الحلال نباشد تا آب بدر رفت دران نريزد و ديوار چاه چنان باشد كه نفوذ آب مستعمل ازان ممكن نباشد - و نزديك چاه شست و شوي و غسل وغيره مطلقا نشود - و زمين چاه از زمين حوالی آن بلندتر باشد - و دور آن صفة عربض پخته كاري نباشود - و نزديك آن مضاك نباشد - تا آب بدر رفت و باران دران جمع نكردد - و دهن چاه به نجره آهن يا چوب پوشيده باشد تا برك اشجار و چيزی ديكر دران نيفتد چنانكه سابق مبين كشت - و اگر ممكن باشد آب از چاه به بمبه (پمپ) كشند مگر خرج آن بسيار است و اكثر خراب ميشود - ولي بپاك نكهد اشن دلو و رسن هيچ تكليف و خرجی نيست برای تصفيه آب طريق های بسيار اختراع شده - اول اينكه اگر آب را چند دقيقه همچنان گذارند و حرکت ندهند ذرات و درد آن ته نشين شده صاف ميكردد - دوم اينكه آرا - صاف ميكنند - سوم آله هائي است (مانند فلتر) كه برای تصفيه آب ايجاد كشته - مگر طريق سهل تصفيه آنست كه سه عدد كوزه بگيرند - و زير دو كوزه را سوزاخ خوردي بنمايند و در بيكي ازان باره های خورد زغال و در ديكری ريك بيندازند كه تقريباً

(۲۲)

ثلث هر کدام پر شود - و هر سه کوزه را يك بالای ديگر گذاشته
دهن هر کدام را بپاره فلالین یا کرباس صاف بپوشند آب کوزه
بالا که زغال دارد بکوزه دوم که ثلث آن از يك پرست میریزد -
و باز از سوراخ آن بکوزه بائین میریزد و این آب صفا برای استعمال
نهایت مفید است و اگر طریق فوق را بعمل نیاورند پس آب را
جوش دهند و سرد کرده استعمال نمایند - و بهتر آنست که آب
جوش را یک دفعه از پاره فلالین و یا لعل صاف کنند

چون تصفیة مقدار کثیر آب بطریق فوق دشوار است لهذا
در اکثر شهرهای متمدنه سر رشته کرده اند که از جای دور آب
صاف را بانبوه بشهر می آورند - اگر چه مصارف آن بسیار
است همچنان که برای صحت انسان آب صاف از حوائج ضروریه
میباشد از برای صحت و زیست دواب نیز آب مصفا بسیار است
زیرا که اگر دواب را آب صاف ندهند لاغر و نحیف میشوند
بلکه اگر از غدیر و بدر رفت کنند آب بنوشند کرم در معده آنها
پیداشده مریض و هلاک میشوند

اگر منتظمین صفائی شهر و قریه جات بهدایات مذ کوره
فوق کماهی توجه نمایند یقین است که دفع شافت آب و هوا بوجه
احسن خواهد شد بتوجه يك شخص اجرای قوانین صحت چنان
که باید نمیشود بلکه سعی عمومی سکنه يك مقام درین باب
ضروری است - شخصی که خواهش صحت و سلامت خویش دارد
بروی فرض است که بایند قوانین حفظ صحت باشد - و اگر اکثر مردم

(۲۳)

اتفاق کرده سعی نمایند سر رشته بهمرسیدن هوای تازه و لطیف
و آب مصفا باسانی میشود
در شهرهای بزرگ ممالك متعدده سر رشته تصفیه آب و هوا تعلق
بمجلسی (که آنرا مجلس منتظمه می نامند) دارد و در قریه جات ملکان
و رؤسا انتظام آن را میکنند

باب سوم

در بیان چند اصول دیگر که برای صحت انسان ضروریست
سواى هوای لطیف و آب مصفا چند اصول دیگر نیز هست که برای
حفظ صحت ضرور و بایندی آن با اختیار انسان میباشد و سبب صحت
و خوشحالی او میگردد - مثلاً خوردن و نوشیدن و لباس و خواب
بقدر ضرورت و تفریح طبع - اگر تفصیل هر کدام علمجیده بیان
شود برای هر يك احتیاج به فصل جداگانه می افتد و این رساله
مختصر گنجایش آن ندارد و نیز ممکن نیست که برای هر کدام
قواعد مختص وضع نمائیم لهذا بر بیان مختصری اکتفا میکنیم
(۱) خوراك : هر کسی حسب الخواشه خوراك حاصل نمیتواند
کرد بلکه بعضی بسبب افلاس محتاج قوت لایموت میباشد -
ولی لازمست که هر قسم طعام که پیدا شود آنرا با احتیاط طبخ نمایند
تا خام نماند - و در خوردن مضمون هدایت مشحون حضرت
سعدی علیه الرحمه را کار فرمایند ، نچندان بخور کرد هانت براید
& نه چندان که از ضعف جانت براید - و ازینکه یکدفعه بسیار
بخورند بهتر آنست که روزی دو یا سه دفعه کم کم خورده شود
و طعام را بخونی مضغ نمایند - و اگر ممکن باشد اقسام اطعمه
و بقول تازه تناول نمایند

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه مرکزی
کتابخانه تخصصی
کتابخانه عمومی
کتابخانه تخصصی
کتابخانه عمومی
کتابخانه تخصصی
کتابخانه عمومی
کتابخانه تخصصی
کتابخانه عمومی

(۲۴)

(۲) در باب نوشیدن اکتفا بآب مصفاشود و از مسکرات و غیره

مختبرز باشند (که هم شرعاً ممنوع و هم دشمن صحت میباشد)

(۳) در باب لباس نیز مانند خوراک قواعد کلیه مقرر نمیتوانیم

کرد - هر کسی باید که بر حسب حیثیت لباس از بهر خویش

و اولاد خویش بسازد اما لباس مناسب صحت باشد - در مقامهای

مرطوب رخت بسیار پوشیده شود زیرا که در اینچنین مقامها چون

دفعه هوا سرد شود انسان مریض میگردد - در علاقه که برف

می بارد بسیار ضرور است که حفاظت بدن را از برودت بوجه احسن

نمایند - علی الخصوص در وقت خواب

(۴) اگر چه در باب اول بیان کردید که بر زمین نخسپند

و سر خویش به لحاف و غیره نه بچند ولی چون از برای برودت

سامان کافی نباشد بهتر است که بر زمین بخسپند و سر را به لحاف

و غیره به بچند تا از برودت محفوظ ماند

(۵) ریاضت و خواب باختیار انسان نیست زیرا که اکثر مردم

از طلوع تا غروب آفتاب برای حصول قوت محنت و مشقت میکشند

و برای ریاضت جسمانی فرصت ندارند مگر با وجود آن اگر قدری

فرصت حاصل شود باید که کمی ورزش کنند تا شب بخوبی استراحت

کرده برای کار و مشقت روز دیگر مستعد و آماده باشند و صحت

ایشان کامل گردد و نقصانی در آن راه نیابد

(۶) مانند خوراک برای بعضی افراد ضرورت خواب بسیار

است چنانکه برای کودکان خورده سال خواب بسیار ضرور و مفید

میباشد و اشخاص معمر و نوجوان حسب عادت و فرصت بخسپند

(۲۵)

مرفرد بشر یومیه قدری محنت و مشقت میکشد پس اگر برای کار مفید باشد روح او را از آن محنت فرجی حاصل میشود زیرا که روح و جسم را با هم تعلق و ارتباط بسیاری است عیاشی از هر روح و جسم مرد و ضرر دارد و اجتناب از آن لازم است - اموری که سبب نقصان اولاد میباشد خواه از جانب والدین و خواه از جانب خود اولاد توجه باصلاح آن ضروری است زیرا که قوت نسل آینده انحصار بر آن دارد مثلاً عروسی اولاد صغیر - یعنی اگر اطفال را در ضعیف سن نکاح نمایند اولاد ایشان ضعیف البدن میاید برای اطفال خورد نسبت بچوان هوا و غذای لطیف ضرور است الغرض تحت و قوت اولاد برپابندی امور فوق و نیز بر تعلیم و تربیت آنها منحصر میباشد - اگر باین امور توجه کامل شود اولاد توانا و تندرست خواهد بود - والا مبتلای اقسام امراض گردیده ضعیف و نحیف میشوند

﴿ باب چهارم ﴾

در بیان جذری و هیضه

دراكثر ممالك سه مرض بسیار میباشد (۱) تب (۲) چیچک (۳) هیضه که سبب هلاک اکثر مردم میگردد و از تب عوارض مختلفه باطنی مانند اسهال و پیچش و مرض طحال نیز لاحق میشود . اگر چه از پابندی اصول تحت که در فوق بیان شده است دفع امراض بکلی ممکن نیست ولی بسبب آن تخفیف بالضروره واقع خواهد شد انشاء الله تعالی

(۲۶)

در باب چیچک و هیضه بیان چند اصول ضروری لازمست تمامی مردم
 مرض چیچک را بخوبی میدانند زیرا که هر سال تعداد کثیر اطفال
 خورد سال گرفتار این مرض گشته ضائع میشوند و اگر کسی
 از مرگ نجات یابد چهره او از داغ بدنمای آن مدّة العمر داغدار
 میباشد - بلکه بعضی کور و کل و بعضی گرفتار صدمه های شدید میشوند
 برای دفع این مرض در اکثر ممالک متمدن این علاج رواج
 است که نوک نشتر را آلوده آب دانه چیچک نموده در جلد ساعد
 شخص تندرست داخل میکنند و این آب را یا از دانه چیچک
 میگیرند و یا جلبه (پوست خشک شده دانه چیچک) را در آب
 سائیده بنوک نشتر داخل جلد انسان میکنند و بر جای که خال میزنند
 دانه ها مانند دانه چیچک بروز می نماید مگر باین طریق بعض اوقات
 دانه بکثرت می براید و سبب هلاک می گردد

تقریباً صد سال میشود که جز نام دا کتر انگریز دریافت کرد
 که آب دانه های که بر پستان کاو می بر آید اگر بطریق فوق داخل
 جلد انسان گردد از مرض چیچک نجات حاصل میشود و چون
 کاو را در زبان لاطنی ویکا گویند نام این عمل ویکسی نیشن نهاده شد
 و باصطلاح جدید عربی تلقیح الجدری نامیده شده است و در اول این
 اختراع دا کتر جز را دا کتران دیگر و مردم عوام سخریه و استهزا
 میکردند ولی بعد از تجربه مدت بسیار ثابت گردید که الحق ازین
 اختراع فائده بسیار بخلق رسیده - آبی را که از دانه پستان
 کاو میگیرند باصطلاح انگریزی لُف گویند و ضرور نیست که همیشه
 لُف از پستان کاو گرفته شود - بلکه اگر شخصی را بدرستی

(۲۷)

خال چيچك زنند - واز دانه های اولف گیرند هیچ مضائقه نیست و مانند لطف پستان کاو فائده می بخشد .

در ممالك متمدن حکم است که چون اولاد بسن معینی میرسد خال چيچك ویرا میزنند - مکر در بعض بلاد مردم عوام چنان اعتقاد دارند که چيچك هندو زنی است ماترانی نام - و چون در کار های او مداخلت شود خشمگین گشته مریض را گرفتار عذاب و نا کون می سازد - و بدین خیال فاسد از خال زدن اجتناب می نمایند - و اولاد ایشان از صدمه این مرض هلاک و کور و لنگ می گردد - و این خیال فاسد ایشان مانند خیال شخصی است که چون سحت و مرض از جانب رب العالمین است علاج آنرا گناه تصور نماید مثلاً استعمال کونین در تب بخيال خام عوام گناهست مگر نمیدانند که سبب حدوث مرض عدم شکر و تغییر نعمای الهی است - چنانکه خدای عز و جل برای کار آمدن انسان آب و هوای لطیف آفریده و جهلا قدر این نعمت را ندانسته آنرا تغییر میدهند و کثیف میسازند و بهمان کثافت آنرا استعمال می نمایند بی شک شافی مطلق خدای عز و جل است و حدوث امراض یا راده اوست ولی از بهر هر مرض علاجی آفریده بعد از خال زدن اکثریه چيچك نمی کشند و اگر کشند نهایت خفیف میباشد - ولی لازمست که خال با احتیاط تمام زده شود - لهذا برای اینکه فائده از خال مرتب شود لحاظ امور ذیل ضروری است .

(۱) اینکه دانه خال بخوبی آماس نماید - و از نیجه سه چهار

(۲۸)

روز احتیاط کنند که بازو از صدمه و خراش و غیره ایمن باشد

(۲) اینکه سه یا چهار دانه خال زده شود و بیکدانه اکتفا ننمایند

(۳) اینکه عمل تلقیح در سن طفولیت نموده شود تا احتمال بروز جیچک باقی نماند .

(۴) اینکه کودک را چون بسن بلوغ رسد باز دیگر نیز خال زنند

اگر باین شرائط کامی عمل شود امید است که جیچک از روی

دنیا بکلی مفقود گردد انشاء الله تعالی .

اسباب حدوث مرض هیضه را چنانکه باید تا حال کسی دریافت

نکرده -- ولی اگر اجرای قوانین صحت که فوق بیان گشت

بخوبی شود مرض مذکور تخفیف کای می یابد و تجربه رسیده که

چون این مرض در بعض مقامات حادث می گردد مطلق از آنجا دفع

نمیشود -- لهذا این اصول را مدنظر باید داشت که چون شخصی

در خانه مبتلای این مرض گردد آن خانه را مدت ده دوازده

روز خالی نمایند و هر چند تعدی این مرض بمس و قرب مریض

حاصل نمیشود زیرا که اگر چنین میبود تیمارداری مریض هیضه

را کس نمیکرد -- مگر در خانه که این مرض حادث گردد

اجتناب از آن خانه بهتر است -- و تردد در آنجا لازم نیست زیرا که

اسباب هیضه آنجا موجود است مبادا شخص دیگر نیز مبتلا

گردد -- در ایام هیضه بسیر و تماشاییکه هجوم مردم باشد نروند

و ریاضتی که سبب ماندگی شود نکشند و استعمال فواکه بسیار

نموده از آشامیدن آب غیر مصفا احتراز لازم بنمایند و حتی الامکان

استعمال آب جوشان بنمایند -- و اگر در آن اوقات مخالفت

(۲۹)

اصول صحت نمایند البته استیصال صحت خویش خواهند کرد .

﴿ باب پنجم ﴾

در باب ضبط موالید و اموات

قوانین حفظ صحت مندرجه رساله هذا عام فهم و آسانست
و ثبوت اینکه اجرای عمل آن سبب تخفیف امراض میگردد بقرار
صفحه آینده است .

درا کثر ممالک متمدن پیش از اجرای قوانین حفظ صحت
تعداد اموات بسبب امراض فوق بسیار بوده است مثلاً در انگلستان
فی هزار هزده نفر فوت میکردید ولی از زمانی که پابندی اصول
حفظ الصحت نموده شده است در اموات قلت رخ نموده چنانکه
از ۱۸ به ۸ نفر رسیده -- از نفوس شماری هند واضح است که
سابق ازین ازسپاه انگریزی در سالی فی هزار ۶۹ نفر می مرد -
و اکنون که اجرای قوانین حفظ الصحت در عسکر جاری
گشته است تعداد اموات بسیار کم شده -- و همچنین تعداد
اموات محبوسین هند خیلی کم شده است مثلاً سابق ازین در غلاقه
بنکال از محبوسین فی هزار ۷۳ نفر بامراض مختلفه هلاک می شد
و حال بسبب پابندی قوانین مذکور بقرار تحقیق تعداد اموات
بسیار کم گشته و کم شده می رود تب ملیر یا سابق در اکثر ممالک
بکثرت می بود و هزاران نفوس مبتلای آن گردیده تلف می شد
چون در بعض بلاد سر رشته بدر رفت و خشک کردن آب کشیف
خندق و غیره کامل شده تب ملیر یا ازان حدود مفقود گشته است

(۳۰)

تا وقتیکه عمل تلقیح الجدری (خال چیچک) در انگلستان و دیگر ممالک یورپ رواج نداشت مرض چیچک بشدت عارض می شد که هزاران نفر مبتلای آن کشته می شدند چنانکه درین ایام در بعض بلاد ایشیا این عمل رواج ندارد و مرض مذکور بشدت می باشد .

درا کثر ممالک این قانون جاری است که مجوسین و سپاهیان نظام را حکماً خال چیچک میزنند و تجربه ثابت کشته که مرض چیچک بانها کم عارض میشود .

علاوه برین بخون درجه اونی و بند بخانه پابندی قوانین حفظ الصحة کامل باشد حدوث مرض هیضه نیز کم بوقوع می آید و هیضه مرض مهلکی است که اکثریه مریش آن میرد — باید که چون ربوت اموات بدفتر از بهر اندراج برسد تحقیق سبب و محل آن بخوبی نموده شود زیرا که اگر سبب موت مرض متعددی باشد احتیاط کرده بدفع آن بکوشند .

و همچنین ولادت درج کتاب شود — و چون ولادت نسبت بموت فزونتر باشد باید دانست که باشندگان آن مقام خوشحال و فارغ البال میباشند — و اگر برعکس بود احوال باشندگان آنجا خراب خواهد بود .

درا کثر ممالک متعین ثبت تعداد موت و ولادت به صحت تمام میشود و نتیجه آن هفته وار برای آگاهی عوام الناس شائع می گردد تا معلوم شود که ساکنین آنجا خوشحال اند و یا بمصیبتی گرفتار .

(۳۱)

پس اگر با اصول حفظ الصحت که درین رساله
مختصر اندراج یافته کماهی عمل نمایند انشاءالله
تعالی در امراضی که بکثرت واقع
میشود تخفیف کلی حاصل
خواهد گشت و تعداد
اموات نیز کم خواهد
شد —

احمد الدین



